

تحول - hu ایرانی باستان در گویش‌های ایرانی

اسفندیار طاهری*

چکیده

خوشه همخوانی hu ایرانی باستان در گویش‌های ایرانی به شکل‌های مختلفی تحول یافته است. در این مقاله، پس از شرح مختصر پیشینه تحول hu ایرانی باستان در زبان‌های ایرانی دوره باستان و ایرانی میانه غربی، چگونگی تحول آن در گویش‌های شمال غربی و جنوب غربی بررسی شده است. hu ایرانی باستان به پنج صورت تحول یافته و دو روند کلی را پیموده است: روند نخست: hu < xw < x < h، روند دوم: hu < wh < w < f. گویش‌های شمال غربی روند یکسانی را نشان نمی‌دهند و، در آنها، هر دو روند تحول و هر پنج دگرگونی اصلی را می‌بینیم. اما در گویش‌های جنوب غربی هماهنگی بیشتری دیده می‌شود و همه این گویش‌ها روند نخست تحول را پیموده‌اند. در پایان این مقاله، گویش‌های ایرانی، بر اساس نوع تحول hu ایرانی باستان در آنها، دسته بندی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: گویش‌های ایرانی، hu ایرانی باستان، گویش‌های شمال غربی، گویش‌های جنوب غربی.

۱. مقدمه

زبان‌های ایرانی به گروهی از زبان‌ها و گویش‌ها گفته می‌شود که خاستگاه زبانی مشترک دارند، یعنی همه بازمانده یک زبان آغازی‌اند که آن را ایرانی آغازی یا ایرانی باستان می‌نامند. زبان‌های ایرانی در روند تحول تاریخی خود سه دوره تاریخی را از سر گذرانده‌اند: دوره باستان، دوره میانه و دوره نو. این زبان‌ها به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می‌شوند. خاستگاه زبان‌های شرقی شرق ایران باستان و خاستگاه زبان‌های غربی غرب ایران باستان بوده است.

* استادیار دانشگاه بوعلی سینای همدان sepandarmad7@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۲۵

مرز بین این دو گروه را می‌توان دشت‌های کویری شرق ایران دانست. هر یک از دو گروه شرقی و غربی خود دو شاخه شمالی و جنوبی دارند، پس زبان‌های ایرانی به چهار شاخه تقسیم می‌شوند: جنوب غربی و شمال غربی، جنوب شرقی و شمال شرقی. تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی بر این اساس در هر یک از سه دوره تاریخی در جدول زیر آمده است:

جدول ۱. گروه‌بندی زبان‌های ایرانی

دوره نو	دوره میانه	دوره باستان		
گویش‌های جنوب غربی	فارسی میانه و ...	فارسی باستان	شاخه جنوب غربی	گروه غربی
گویش‌های شمال غربی	پارتی و ...	مادی	شاخه شمال غربی	
زبان‌های ایرانی نو شرقی	ختنی، بلخی	اوستایی، سکایی و ...	شاخه جنوب شرقی	گروه شرقی
	سغدی، خوارزمی		شاخه شمال شرقی	

گویش‌های جنوب غربی عبارت‌اند از: ۱. لری (بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، لری فیلی) ۲. گویش‌های فارس (مانند دوانی، عبدویی، کوزرگی، کلانی، ماسرمی، سمغانی، دهله‌ای، دشتستانی، ...) ۳. لارستانی ۴. بشکردی ۵. کومزاری.

گویش‌های شمال غربی عبارت‌اند از: ۱. شمال غربی و غرب: کردی، هورامی (اورامانی)، زازا (دیملی) ۲. شمال و شمال غربی: تالشی، گویش‌های آذری (مانند هرزنی، کرینگان، خلخال، طارم زنجان، خویینی، کجل، شاهرود، چالی، سگزآبادی، رامندی، اشتهاردی، الموتی) ۳. شمال: گیلکی، مازندرانی، سمنانی (شامل سنگسری، سرخه‌ای، لاسگردی، افتری) ۴. شرق: بلوچی، گُرشی ۵. مرکز: گویش‌های مرکزی ایران شامل: ۱.۵ گویش‌های تفرشی، آشتیانی، وفسی، کهکی، اُمراه‌ای، الویری، ویدری ۲.۵ خوانساری، محلاتی ۳.۵ ایبانه‌ای، ابوزیدآبادی، فریزندی، میمه‌ای، یرندی، ۴.۵ گزی، سدهی، ورزنده‌ای، ۵.۵ نایینی، اردستانی، انارکی، بهدینان یزد، زفره‌ای، ۶.۵ خوری، فروی، و مهرجانی. (Windführ 1989; Lecoq 1989)

بجز فارسی که بازمانده فارسی میانه (پهلوی) و آن بازمانده فارسی باستان است، زبان‌ها و گویش‌های غربی نو ایرانی بازمانده دقیق زبان‌های دوره میانه نیستند، و زبان‌های دوره میانه هم بازمانده دقیق زبان‌های دوره باستان نیستند بلکه بازمانده گونه‌هایی از این زبان‌ها یا زبان‌هایی هستند که شناختی از آنها نداریم. مثلاً، نمی‌توان گفت گویش‌های شمال غربی همه بازمانده پارتی و آن بازمانده مادی است بلکه پارتی بازمانده گونه‌ای از زبان مادی در دوره باستان است که ناشناخته است؛ و نیز نمی‌توان ادعا کرد گویش‌های شمال غربی بازمانده

زبان‌ها یا گویش‌های شکل گرفته از زبان مادی در دورهٔ میانه‌اند. با این همه، به طور کلی می‌توان گفت فارسی باستان خاستگاه گویش‌های جنوب غربی و مادی خاستگاه گویش‌های شمال غربی است.

در این مقاله، تحول خوشهٔ آغازی $hu-$ (در زبان‌شناسی هندواروپایی u گونهٔ همخوانی u و x است) ایرانی باستان در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گویش‌های غربی) بررسی می‌شود. نخست چگونگی تحول این خوشه را در زبان‌های برخاسته از ایرانی باستان در دورهٔ باستان به اختصار بیان می‌کنیم، سپس به دگرگونی آن در زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی اشاره کوتاهی می‌کنیم. آنگاه به بررسی دگرگونی این خوشهٔ همخوانی در گویش‌های جنوب غربی و شمال غربی پرداخته می‌شود.

۲. تحول $hu-$ ایرانی باستان در زبان‌های دورهٔ باستان و ایرانی میانهٔ غربی

$hu-$ ایرانی باستان بازماندهٔ خوشهٔ همخوانی $su-$ * هندواروپایی آغازی است که در هندوایرانی $su-$ *، در سنسکریت $sv-$ و در اوستایی x^v- شده است: هندواروپایی آغازی $suep-$ * "خوابیدن" < ایرانی باستان $huap-$ *، سنسکریت $svap-$ ، اوستایی $x^v ap-$ (Mayrhofer 1996:791) هندواروپایی آغازی $suesor-$ * "خواهر" < ایرانی باستان $huahar-$ *، سنسکریت $svásar-$ ، اوستایی $x^v anhar-$ (Ibid:797).

خاستگاه دیگر x^v- اوستایی، $hu-$ ایرانی باستان قبل از لارینگالی^۱ است که به دنبال آن واژه آمده است (یعنی بازماندهٔ $[hu?]$). به نظر می‌رسد این تحول در صورتی انجام گرفته که هجای آغازی بی‌تکیه بوده است. (Beeks 1988:15; Hoffmann & Forssman 1977:107)

اوستایی $x^v āθra-$ "آسانی" > ایرانی باستان $hu-7āθra-$ *

اوستایی $x^v əng-$ "خورشید" (حالت وابستگی مفرد) > ایرانی باستان $hu-7anh-$ *

اوستایی $x^v əiti-$ "رفتن نیک" > ایرانی باستان $hu-7iti-$ *

$hu-$ ایرانی باستان در فارسی باستان با املای $uv-$ آمده است. با توجه به اینکه در خط میخی فارسی باستان h قبل از u نوشته نشده، املای $uv-$ باز نمود آوای $hw-$ است. اما، در آوانویسی متون فارسی باستان، کنت آن را به صورت $uv-$ و $huv-$ ، مایر هوفر $uv-$ و اشمیت $uv-$ آوانویسی کرده‌اند. (Kent.1953:177; Brandenstein & Mayrhofer 1964: 34; Schmitt 2009 :39, 43)

فارسی باستان $h uva-$ "خود"، اوستایی $x^v a-$

فارسی باستان -uvaipašiya "خویش"، اوستایی -x^vaēpaiθya

فارسی باستان -uvārazmi "خوارزم"، اوستایی -x^vāirizəm

در کتیبه‌های فارسی باستان و در نام خاص -viⁿdafarnah، واژه -farnah آمده که برابر اوستایی -x^varənah "فره" است. مدتها گمان می‌شد این واژه وامواژه‌ای مادی است که -f آغازی آن بازمانده -hu* ایرانی باستان است و این تحول در مادی انجام گرفته و سپس در دوره هخامنشیان به دیگر زبان‌های ایرانی راه یافته است. اما به تازگی مادی بودن -f مورد تردید قرار گرفته است (Lobotsky 1988) لوبوتسکی با این استدلال شروو (SkJøervø) موافق است که، اولاً، هیچ دلیلی بر مادی بودن این واژه وجود ندارد؛ ثانیاً، صورت -x^v تنها در اوستایی دیده می‌شود (پهلوی xwarrah و فارسی «خوره» به احتمال زیاد از اوستایی گرفته شده‌اند). در حالی که در بقیه زبان‌های ایرانی صورت -f وجود دارد: فارسی میانه و پارتی مانوی farrah، سغدی fm، ختنی pharra، آسی farn/farnæ. در نتیجه، با توجه به اینکه -farnah خاستگاه صورت غالب در زبان‌های ایرانی است، پس صورت اصلی واژه باید -farnas بوده باشد و در اوستایی، چون -f آغازی قبل از واکه نداریم، -f به -x^v تبدیل شده است. لوبوتسکی سرانجام صورت ایرانی باستان را به صورت -parnas بازسازی می‌کند و آن را با ودایی -pārīnas "فراوانی" مقایسه می‌کند. به این ترتیب، شاهی برای چگونگی تحول -hu* ایرانی باستان در مادی وجود ندارد.

-hu* ایرانی باستان در فارسی میانه -xw و در پارتی -wx شده است:

ایرانی باستان -huahar* "خواهر" < فارسی میانه xwāh(ar) پارتی wxār

ایرانی باستان -huar* "خوردن" < فارسی میانه xwradan پارتی wxardan

ایرانی باستان -huaz* "خواستن" < فارسی میانه xwāstan پارتی wxāštan

-xw فارسی میانه همخوانی لبی نرم‌کامی است که به همین شکل به فارسی آغازی رسیده و آن را به شکل املائی تاریخی «خو-» در واژه‌هایی مانند خواهر، خوردن، خواب و مانند آن می‌بینیم. اما تلفظ -wx پارتی روشن نیست. مکنزی (Makenzie, D. N- 1967) با اشاره به تحول -hu* ایرانی باستان در برخی از گویش‌های شمال غربی (بلوچی، هورامی و زازا) دگرگونی -hu* ایرانی باستان به -wx در پارتی را شبیه دگرگونی -xw ژرمنی آغازی (> هندواروپایی آغازی -k^w*) به انگلیسی باستان -hw و سپس انگلیسی نو [w^o] یا [w] می‌داند و معتقد است املائی -wx در پارتی راهکاری برای نشان دادن آوای جدید

[w^h] است. وی واژه پارتی "دشوار" dižwār [>ایرانی باستان -hu?āθra-duš*، قس. فارسی: دشخوار] را شاهد می‌آورد که در آن wx در جایگاه میانی به صورت w آمده است.

۳. بررسی تحول چند واژه دارای *hu- ایرانی باستان در گویش‌های ایرانی

برای نشان دادن چگونگی تحول *hu- ایرانی باستان در گویش‌های ایرانی، در این بخش، تحول چند واژه ایرانی باستان را، که دارای این خوشه همخوانی‌اند، در برخی از گویش‌های ایرانی بررسی می‌شود:

۳.۱ ایرانی باستان -huahar* "خواهر"

< آذری چالی xwār آذری ابراهیم آباد xuāka، لکی x^weya، آشتیانی xuwāka، آمره‌ای xuwāxa، خوانساری xuvā، لاسگردی xâxarzâ/xuwâxarzâ "خواهرزاده"، بشکردی شمالی xwāh، عبدویی xeve.

< تالشی ماسال xā، مازندرانی xâxer، افتری سمنان xākar آذری خویین xo، وفسی: xāka کهکی xāka راجی (محلات، واران) xâk، گزی xux، سده ای xūh، ورزنه‌ای xox انارکی xo، نایینی xəw، دوانی xā.

< آذری هرزندی hōv

< هورامی (اورامانی) wāle، زازا (دیمیلی) wa/war

< خوری fār، راجی (دلیجان، نراق، بیجگان) fāk

< بلوچی gwār

< کُرشِی gâhâr (> بلوچی)

۳.۲ ایرانی باستان -huar* "خوردن"

< کردی سلیمانیه xwardin کردی کرمانجی xwarin "خوراک"، آذری خویین xoāy، عبدویی xovârdan، کوزرگی xuwardan، کلانی xvâtan.

< مازندرانی baxorden، آذری ابراهیم آباد buxardan، ویدری -xorden، اردستانی -xād، -xor، ورزنه‌ای -xā، -xor، ابیان‌های -xard، -xor، بختیاری xarden، دوانی

xâtan، دهله‌ای xâtan، لارستانی xarada

< آذری کرینگان hārdan، آذری هرزنی horde، لری فیلی harde، لکی hard
 < بلوچی -wārt, war، هورامی -wārday, wār، زازا werdiş
 < خوری fārdon، سیوندی fārdan

۳.۳ ایرانی باستان - huap * "خوابیدن"

< کردی کرمانجی xwen "خواب"، بشکردی شمالی -xwas، عبدویی xovatiðen،
 کوزرگی xuvateðan، کلانی xvasten.
 < تالشی خوشابر xəte، افتری سمنان bexoton، سنگسری -xos، آذری خویین xotte
 "خفته"، آذری سگزآباد xutan، ویدری -xus، hutən، آشتیانی و کهکی: درختن، درخس-
 ؛ ابوزیدآبادی -xāt, xās، اردستانی -xost, xoss، بختیاری xawsiðen، دوانی، دهله ای
 xatiðen، پاپونی xāteðan، سمغانی xaftan، لارستانی xata.
 < آذری هرزنی hete، لکی hoft، وفسی: hostan
 < هورامی -wIstay, us، بلوچی -wapt, wasp
 < خوری fāfton، سیوندی fetan، آذری کرینگان fesiyan

۳.۴ ایرانی باستان - huan * "خواندن"

< کردی سلیمانیه و کرمانجی xwendin، لکی xwand، ویدری -x^wanden, x^wan
 آذری خویین xoande، عبدویی، کوزرگی، کلانی xovanden.
 < تالشی xonde، آشتیانی: xāndan، مازندرانی bexundessen، نایینی -xont, xun
 ابوزید آبادی -xand, xōn، بختیاری xonden، دوانی، ماسرمی، سمغانی xondan.
 < آذری کرینگان honiyan، آذری هرزنی hunde، لری فیلی honen.
 < هورامی -wānāy, wān، زازا wendiş
 < خوری fāndon

۳.۵ ایرانی باستان - huahun * "خون"

< کردی سلیمانیه xwen، کردی کرمانجی xwin، لکی الشتر x^wI
 < خوانساری xin، نایینی xin، لری فیلی xi، سنگسری، لاسگردی و شه‌میرزادی xun

انارکی و ورزنه ای *xin*، ابوزید آبادی *xō(n)*، بهدینان یزد *xin*، دوانی، عبدویی، کلانی،
ماسرمی، سمغانی *xin*
< بختیاری *hīn*
< آذری هرزنی و کرینگان *un*، هورامی *wīni*
< خوری *fin*
< زازا *guni*

۳.۶ ایرانی باستان *-hua** "خود"، *-hūaipaθia** "خویش"

< بشکردی شمالی *xwad*، کردی کرمانجی *xwe*
< کردی *xo*، سنگسری *xod*، خوانساری *xož* "خودش"، نایینی *xoy*، بهدینان یزد *xo*
بختیاری *xo*، لارستانی *xo*، کومزاری *xur*
< آذری کرینگان و آذری هرزنی *hištan*
< بلوچی *wat*، گُرشی *vad*
< سیوندی *fei*؛ خوری *fahām* "خودم"، *fehe* "خودش"، *feyun* "خودشان"

۴. بررسی تفصیلی تحول *-hu** ایرانی باستان در گویش‌های ایرانی

همان‌گونه که در مثال‌های بالا می‌بینیم *-hu** ایرانی باستان به چندین شکل مختلف در گویش‌های ایرانی تحول یافته است. در این بخش، هر یک از این دگرگونی‌ها و گویش‌هایی که این دگرگونی در آنها انجام گرفته است بررسی می‌شود:

۴.۱ *-hu** ایرانی باستان < *-xw*

دگرگونی *-hu** < *-xw* را ابتدا در فارسی میانه می‌بینیم، اما در تحول از فارسی میانه به فارسی نو آغاری *-xw* همچنان بدون تغییر مانده است، چنان‌که آن را به صورت املائی تاریخی «خو-» در واژه‌هایی مانند خواهر، خواب، خواستن و ... می‌بینیم. گویش‌هایی که *-xw* را به طور کامل یا نسبتاً حفظ کرده‌اند: رودباری (بشکردی شمالی)، و از میان گویش‌های فارس، عبدویی، کلانی و کوزرگی *-xw* را حفظ کرده‌اند. از میان گویش‌های آذری جنوبی، در چالی *-xw* در بافت پیش از *ā* باقی مانده است (یارشاطر، ۱۹۶۹: ۳۳) اما، در دیگر گویش‌های آذری جنوبی، عموماً به *-x* تبدیل شده

۷۸ تحول - hu ایرانی باستان در گویش‌های ایرانی

است (همان: ۵۶-۴۰). در کردی سورانی نیز -XW عموماً باقی مانده، هرچند در برخی واژه‌ها به -X تبدیل شده، اما در کردی کرمانجی، بجز چند مورد استثنا، -XW باقی مانده است.

جدول ۲. hu- ایرانی باستان < xw-

عبدویی	آذری خویین	آذری چالی	بشکردی	کرمانجی	کردی	ایرانی باستان
xeva	*xo	x ^w āka	xwâh	*xuh/xwişk	*xušk	-h ^u ahar خواهر
xovârdan	xoāy	x ^w āšt-	xwarden	xwarin	xwardin	-h ^u ar خوردن
xovatiðen	*xotte		*xowten			-h ^u ap خوابیدن
			*xow	xwen	xwâ	-h ^u afna خواب
xovanden	xoande		*xow	xwendin	xwendin	-h ^u an خواندن
				xwestin	xwâstin	-h ^u az خواستن
				xwin	xwen	-h ^u ahun خون
				xwedê	xwâ	-h ^u atâqija خدا
			xwaš	xweş	xwaš	خوش
				xwar	xwâr	خوار
	xoarš				*xor/xwar	-h ^u ar خورشید
			xwad	xwe	*xo/xwey	-h ^u a خود

داده‌های جدول بالا از این منابع نقل شده‌اند: کردی (Craws1966:185-186Mc)؛ کرمانجی (Thackston2009:246-248)؛ رودباری (مطلبی ۱۳۸۵: ۲۱۱-۲۱۲)؛ آذری خویین (ستوده ۱۳۳۷)؛ چالی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۳۳)؛ عبدویی (سلامی ۱۳۸۳).

۴.۲ hu- ایرانی باستان < x-

این دگرگونی را می‌توان ادامه یافته دگرگونی قبلی دانست، یعنی hu- نخست به -XW تبدیل شده، سپس با از دست دادن ویژگی لبی شدگی به -X تبدیل شده، مانند تحولی که از فارسی آغازی به فارسی امروزی انجام گرفته است. بیشتر گویش‌های ایرانی دستخوش همین دگرگونی شده‌اند، یا در میانه راه این تحول قرار دارند. با این همه، در میان این گویش‌ها، مواردی از دگرگونی‌های موردی (مانند hîn در بختیاری، huften در نایینی،

gwastan در آذری ابراهیم آباد) نیز دیده می‌شود. گویش‌هایی که دستخوش این تحول شده‌اند عبارت‌اند از: تالشی، گویش‌های سمنانی، آذری (بجز هرزنی و کرینگان)، گویش‌های مرکزی بجز خوری، بختیاری و لری کهگیلویه و بویراحمد، گویش‌های فارس، لارستانی.

جدول ۳. $h\bar{y}$ - ایرانی باستان < x-

دوانی	بختیاری	سگزآبادی	نایینی	خوانساری	سنگسری	تالشی	ایرانی باستان
xā		*xuāca	xəw	*xuvā	xawk	xā(l)	-*h̄yahar خواهر
	xorsī	xosorga	xāsrī	xesira		xasura	-*h̄yasura مادر زن
xātan	xarden	xardan		xortan		*harde	-*h̄yar خوردن
xatiðen	xawsīðen	xutan	*huften	xoftan	xos-	xəte	-*h̄yap خوابیدن
							-*h̄yafna خواب
xondan	xonden	xundan	xontan			xande	-*h̄yan خواندن
	xāsten	*jowastan		xāssan	xawst	xāste	-*h̄yaz خواستن
xin	*h̄in	xevn	xin	xin	xun		-*h̄yahun خون
	xaš		xāš				خوش
			xoršid	xor	xor		-*h̄yar خورشید
	xo		xoy	xod	xod		-*h̄ya خود

داده‌های جدول بالا از این منابع نقل شده‌اند: تالشی (حاجت پور ۱۳۸۳)؛ سنگسری (Azami & Windführ 1972:322-327)؛ خوانساری (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۳۹۵-۳۹۷)؛ نایینی (ستوده، ۱۳۶۵: ۱۰۵-۱۱۳؛ Locoq 2002:640)؛ آذری سگزآبادی (آل احمد ۱۳۷۰: ۱۴۵-۱۵۹)؛ بختیاری (طاهری ۱۳۸۹: ۳۵۰-۳۵۱)؛ دوانی (سلامی ۱۳۸۳)

۴.۳ $h\bar{y}$ - ایرانی باستان < h-

دگرگونی $h\bar{y}$ - به h - در گویش‌های آذری هرزنی و کرینگان، لری فیلی و تا اندازه‌ای در لکی انجام گرفته است. h - در این گویش‌ها باید تحول یافته از x - (> xw) باشد؛ زیرا در همه این گویش‌ها واژه‌هایی که در اصل x - آغازی داشته‌اند نیز دستخوش این دگرگونی شده‌اند. (قس. آذری هرزنی har "خر"، hamir "خمیر"، hešt "خشت"؛ آذری کرینگان har "خر"، hamir "خمیر"؛ لری فیلی hāla "خاله"، honek "خنک"، hona "خانه") از

۸۰ تحول - *hu-* ایرانی باستان در گویش‌های ایرانی

سوی دیگر، در گویش‌های هم‌خانواده و نزدیک به این گویش‌ها (مانند آذری جنوبی، تالشی، کردی و بختیاری) -*hu** به -*x* یا -*xw* تبدیل شده است. (بخش ۲ - ۴)

جدول ۴. -*hu** ایرانی باستان < *h-*

ایرانی باستان	آذری هرزنی	آذری کرینگان	لری فیلی	لکی
- <i>huahar*</i> خواهر	höv		* <i>xovar</i>	* <i>xweya</i>
- <i>huasura*</i> مادر زن			hasura	
- <i>huar*</i> خوردن	horde	hârdan	harde	hard
- <i>huap*</i> خوابیدن	hete	* <i>fesiyan</i>	hoftiya	hoft
- <i>huafna*</i> خواب	hun	hun		
- <i>huan*</i> خواندن	hunde	honiyen	hone	* <i>xwand</i>
- <i>huaz*</i> خواستن	höšne		hâse	höest
- <i>huahun*</i> خون	* <i>vun</i>	vun	xi	* <i>xwî</i>
- <i>huatâqaja*</i> خدا		* <i>xavu</i>		
- <i>hupa/*huipaθja*</i> خود	hištan	hištan	* <i>xoš</i>	
- <i>huāda*</i> نمک				* <i>xöwa</i>
- <i>huar*</i> خورشید		haraši		höyar

داده‌های جدول بالا از این منابع نقل شده‌اند: آذری هرزنی (کارنگ ۱۳۳۳)؛ آذری کرینگان (ذکاء ۱۳۳۲)؛ لری فیلی (ایزدپناه ۱۳۸۱)؛ لکی (Anonby: 2003; 2004-2005)

۴.۴ -*hu** ایرانی باستان < *w-*

دگرگونی -*hu** به *w-* در سه گویش صورت گرفته است: بلوچی، هورامی و زازا (دیمیلی). البته همین دگرگونی را در کُرش^۲ نیز دیده می‌شود. دربارهٔ چگونگی این دگرگونی دو احتمال را می‌توان مطرح کرد: (۱) اگر دیدگاه مکنزی را در مورد فراگویی -*wx* در پارسی درست بدانیم، در این سه گویش نیز، که همه از گویش‌های جنوب غربی هستند، باید فراگویی -*hu* با از دست دادن همخوان نخست، به جلو منتقل، و به *w-* تبدیل شده باشد. (۲) -*hu* نخست به *wh-* تبدیل شده، سپس با از دست دادن دمیدگی *w-* شده است. مرحلهٔ نخست این دگرگونی را در واژهٔ اوستایی

vohunī- "خون" (> ایرانی باستان *h₂ahun*) می بینیم، که در آن *h₂- ایرانی باستان به voh- [wh-] تبدیل شده است.

جدول ۵. *h₂- ایرانی باستان < w-

ایرانی باستان	هورامی	زازا	بلوچی	کُرشِی
*h ₂ ahar- خواهر	wāle	wa(r)	gwār	
*h ₂ asura- مادر زن	*hasirua		wasirk	
*h ₂ ar- خوردن	wārdāy, wār-	werdiš	wārt, war-	varag
*h ₂ ap- خوابیدن	wIstay, us-		wapt, wasp-	vasbag
*h ₂ afna- خواب	warm	*hewn		
*h ₂ an- خواندن	wānāy, wān-	wendiš	wānt, wān-	vānag
*h ₂ az- خواستن	wāstay, wāz-	waštiš		
*h ₂ ahun- خون	wlni	*guni		
*h ₂ a/*h ₂ aipaθia- خود		*xu	wat	vad
*h ₂ āda- نمک	wād		wād	*fād
*h ₂ ar- خورشید	war			
خوش		weš	wašš	*faš

داده‌های جدول بالا از این منابع نقل شده‌اند: هورامی (Mackenzie 1966)؛ زازا (Todd 2008:152)؛ بلوچی (Elfonbei 1963:19-80)؛ کُرشِی (عمادی ۱۳۸۴: ۲۱۸-۲۱۷؛ سلامی ۱۳۸۳).

۴.۵ *h₂- ایرانی باستان < f-

این دگرگونی خاص تنها در دو گویش از گویش‌های شمال غربی انجام گرفته است: خوری از گویش‌های مرکزی و سیوندی (البته نمونه‌هایی از دگرگونی موردی *h₂- به f- در دیگر گویش‌های شمال غربی نیز دیده می‌شود مانند: آذری کرینگان "fesiysn" خوابیدن؛ کُرشِی "fād" نمک، "faš" خوش؛ راجی (دلیجان، نراق، بیجگان) (fāk).

f- در این دو گویش باید تحول یافته w- یا v- باشد. زیرا در سیوندی نمونه‌هایی از تحول w- به f- نیز دیده می‌شود، مانند: "fitan" بیختن > *wēxtan > ایرانی باستان

-*uaik؛ feše "گرسنه" > ایرانی باستان -*wrsna. این تحول نشان می‌دهد که -hu* در این گویش نخست به -w یا -v (مانند تحولی که در بلوچی، هورامی و زازا انجام گرفته است. نک ۴-۴) سپس به f- تبدیل شده است. در گویش آذری سگزآباد و ابراهیم آباد نیز نمونه‌هایی از تحول -v به f- دیده می‌شود (آل احمد ۱۳۷۰: ۱۳۸، ۱۵۰)، مانند: farfa "برف" > ایرانی باستان -*wrafra؛ "دیوار" difār. در نتیجه می‌توان گفت، مانند تحولی که در بلوچی، هورامی و زازا انجام گرفته است، در این دو گویش نیز -hu* ایرانی باستان نخست به -wh و سپس -w تبدیل شده، سپس در مرحله بعد -w به f- تبدیل شده است.

جدول ۶. -hu* ایرانی باستان < f-

ایرانی باستان	خوری	سیوندی
-*hūahar خواهر	fār	
-*hūar خوردن	fārdon	fārdan
-*hūap خوابیدن	fāfton	fetan
-*hūafna خواب		farm
-*hūan خواندن	fāndon	
-*hūahun خون	fin	
-*hūa خود	feh / fah	fei
-*hūar خورشید	far	

داده‌های جدول بالا از این منابع نقل شده‌اند: سیوندی (Lecoq 1979:176-177)؛ خوری (فره و شی ۱۳۵۵).

۴.۶ دگرگونی‌های خاص و موردی

افزون بر پنج دگرگونی اصلی که در بالا به آن اشاره شد، چند دگرگونی خاص نیز در چند گویش از گویش‌های شمال غربی انجام گرفته که در هر یک تنها در یک واژه رخ داده‌اند و در این بخش به آنها می‌پردازیم.

ایرانی باستان -*hūaz "خواستن" در وفسی، آشتیانی و امره‌ای به «گووا-» [-gwā] (نک مقدم ۱۳۱۸: ۲۶) و در آذری ابراهیم‌آباد به gwastan خواستن تحول یافته است (در آذری سگزآباد این واژه به صورت jwastan آمده است. گاهی برابر g ابراهیم‌آباد در سگزآباد j می‌شود، مانند: ابراهیم‌آباد gusna "گرسنه"، سگزآباد jusna؛ ابراهیم‌آباد valga

"برگ"، سگزآباد *valja*؛ آل احمد (۱۳۷۰: ۱۶۷). در این دو واژه، *gw-* تحول یافته از *xw-* است که با سایشی شدن و واکدار شدن *x-* و تبدیل آن به *g-* انجام گرفته است. ایرانی باستان **huahar* "خواهر" در بلوچی *gwār* شده است (Elfenbein 1963:40). این واژه باید تحول یافته از صورت **wāhar* باشد، زیرا در بلوچی *w-* ایرانی باستان به *gw-* و *g-* تبدیل شده است (مانند *gwāt* "باد" **wāta-*؛ "بید" **waiti-*، Elfenbein 1989). در نتیجه، هم‌زمان با تحول عمومی *w-* به *g-/gw-*، در این واژه *w-* تحول یافته از **hu-* (نک ۴-۴) نیز به *gw-* تبدیل شده است. ایرانی باستان **huahun* "خون" در زازا *guni* شده است. در این مورد *g-* را باید بازمانده *gw-* دانست که ویژگی لبی بودن خود را از دست داده است. *gw-* نیز، مانند آنچه در مورد *gwastan* دیدیم، تحول یافته از *xw-* است.

۵. نتیجه گیری

بررسی‌های بالا نشان می‌دهند که **hu-* ایرانی باستان در فرایند دگرگونی خود در گویش‌های ایرانی در دو روند کلی تحول یافته است:

۱. ایرانی باستان **hu-* < *xw-* < *x-* < *h-*

۲. ایرانی باستان **hu-* < *wh-* < *w-* < *f-*

هر یک از گویش‌های ایرانی در یکی از این دو روند تحول قرار گرفته و، در هر روند نیز، هر گویش در مرحله‌ای از آن قرار دارد. مثلاً، هورامی روند تحول دوم را پیموده و به *w-* انجامیده است، در حالی که سیوندی نیز همین روند تحول را طی کرده، اما به *f-* تحول یافته است. یا در میان گویش‌های جنوب غربی که همه روند نخست را پیموده‌اند، بشکردی در مرحله *xw-*، بختیاری در مرحله *x-*، و لری لرستانی در مرحله *h-* قرار دارد.

بر اساس تحول **hu-* ایرانی باستان نمی‌توان یک مرز هم‌گویی بین گویش‌های شمال غربی و جنوب غربی در نظر گرفت. زیرا گویش‌های شمال غربی هر دو روند تحول را پیموده‌اند و هر ۵ تحول اصلی را در این گویش‌ها می‌توان دید. مثلاً، کردی، تالشی و سمنانی یا گویش‌های مرکزی روند نخست، و بلوچی، هورامی یا خوری و سیوندی روند دوم را پیموده‌اند. اما شاید بتوان گفت گویش‌های شمال غربی در آغاز به دو گویش اصلی منشعب شده بودند: گویشی که در روند نخست تحول یافته، و گویشی که در روند دوم تحول یافته بود. در میان گویش‌های جنوب غربی، هماهنگی بیشتری می‌بینیم، حداقل اینکه همه گویش‌ها روند نخست را پیموده‌اند.

در جدول زیر، گویش‌های ایرانی به تفکیک نوع تحولی که از سر گذرانده‌اند، دسته‌بندی شده‌اند:

ایرانی باستان-hu* جدول ۷. گروه‌بندی گویش‌های ایرانی بر پایه چگونگی تحول

*hu- > xw- > x- > h-				*hu- > wh- > w- > f-	
xw-	xw-/ x-	x-	h-	w-	f-
کردی	آذری خویین	تالشی	آذری هرزنی	بلوچی	خوری
کرمانجی	آذری چالی	مازندرانی	آذری	هورامی	سیوندی
لکی	آشتیانی	گیلکی	کرینگان	زازا (دیمیلی)	
بشکردی شمالی	کومزاری	گویش‌های سمنانی	لری فیلی	کُرشِی	
عبدویی		آذری	لکی		
کلانی		آشتیانی			
کوزرگی		وفسی			
		کَهکی			
		آمره‌ای			
		گویش‌های مرکزی			
		بختیاری			
		لری بویراحمدی			
		دیگر گویش‌های			
		فارس			
		لارستانی			

پی‌نوشت

۱. Laryngeal در زبان‌شناسی هندواروپایی، لارینگال اصطلاحی است عمومی که برای آواهای چاکنایی و حلقی فرض شده برای هندواروپایی آغازی به کار می‌رود. برای این زبان‌ها سه لارینگال فرض شده است که عموماً با h نشان داده می‌شوند و از نظر آواشناختی این گونه‌اند:

$$[h_1] = [p] , [h_2] = [t] , [h_3] = [t^w]$$
 (بیکس ۱۳۸۹: ۲۱۹)
۲. گویش گروهی مهاجر بلوچ که در میان کوچ‌نشینان ترک زبان قشقایی زندگی می‌کنند.

منابع

اشرفی خوانساری، مرتضی (۱۳۸۳). گویش خوانساری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ایزدپناه، حمید (۱۳۸۱). *فرهنگ لری*، تهران: اساطیر.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۰). *تات‌نشین‌های بلوک زهرا*، چ ۵. تهران: امیر کبیر.
- بیکنس، رابرت (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی زبان‌های هند و اروپایی*، ترجمه اسفندیار طاهری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حاجت پور، حمید (۱۳۸۳). *زبان تالشی*، چ ۲، رشت: گیلکان.
- ذکاء، یحیی (۱۳۳۲). *گوش‌کرینگان*، تهران: چاپ سینا.
- رضایی باغ بیدی، حسن (۱۳۸۳). «گوش ویدری»، *مجله گوش‌شناسی*، ش ۳، ص ۲۰-۳۸.
- ستوده، منوچهر (۱۳۶۵). *فرهنگ نایینی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ستوده، منوچهر (۱۳۴۲). *فرهنگ سمثانی، سرخه‌ای، لاسگردی، سنگسری، شه‌میرزادی*. تهران: دانشگاه تهران
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۷). «خوینی یکی از لهجه‌های آذری»، *فرهنگ ایران زمین*، ش ۶، ص ۳۲۷-۳۲۴.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳). «بررسی اجمالی گوش کرشی»، *مجله گوش‌شناسی*، ش ۳، ص ۳۵-۵۶.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳). *گنجینه گوش‌شناسی فارس*، جلد اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۴). *گنجینه گوش‌شناسی فارس*، جلد دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شکری، گیتی (۱۳۷۴). *گوش ساری (مازندرانی)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹). *گوش بختیاری کوه‌رنگ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عمادی، نظام (۱۳۸۴). *گوش کرش، شیراز: آوند اندیشه*.
- فروشی، بهرام (۱۳۵۵). *واژه‌نامه خوری*، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۳۳). *تاتی و هرزنی*، تهران: چاپخانه شفق.
- کیا، صادق (۱۳۳۵). *گوش آشتیان*، تهران: دانشگاه تهران.
- مجیدی، محمدرضا (۱۳۵۴). *گوش‌های پیرامون کاشان و محلات*، تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- مطلبی، محمد (۱۳۸۵). «گوش رودباری کرمان [بشکردی شمالی]»، پایان نامه دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقدم، محمد (۱۳۱۸). *گوش‌های وفس و آشتیان و نغرش*، تهران: انجمن ایران‌ویج.
- همایون، همدخت (۱۳۷۱). *گوش افتری*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

Anonby, E. (2003). "Update on Luri? How many languages?" *JRAS*, 3, 13, 2, 171-197.

Anonby, E. (2004-2005). "Kurdish or Luri?" *Kurdische Studien*, 4+5, 7-22.

Azami, Ch. A. & Windführ, G. (1972). *Dictionary of sangesari, With a grammatical outline*, Tehran: entesharat- e gibi.

Beekes, R. S. P. (1988). *A Grammar of Gatha Avestan*, Leiden: Brill.

Brandenstein, w. & M. Mayrhofer (1964). *Handbuch des Altperischen*, Wiesbaden: Harrassowitz

Elfenbein, J. (1963). *A Vocabulary of Marw Baluchi*, Naples: Instituto Universitario Orientale di Napoli.

- Hoffmann, K. & B. Forssman (1997). *Awestische Laut-Und Flexionslehre*, rep. 2004, Innsbruck: Innsbrucker Beiträge zur Sprachwissenschaft.
- Kent, R. (1953). *Old Persian*, New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Lecoq, P. (1979). *Les Dialectes de Sivand*, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- Lecoq, P. (1989). "Les Dialectes du centre de l'Iran", in *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, 311-326.
- Lecoq, P. (2002). *Recherches sur les Dialectes Kermanienes*, *Acta Iranica* 39, Leuven: Brill.
- Lubotsky, A. (1998). "Avestan x'arənah-: the etymology and concept", in *Sprache und kultur*, ed. W. Meid, Innsbruck, 479-488.
- MacKenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman*, København: Munksgaard.
- MacKenzie, D. N. (1967). "Notes on the transcription of Pahlavi", *BSOAS* 30, 17-29.
- Mayrhofer, M. (1986-2001). *Etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, I-III. Heidelberg: Carl Winter Universitätverlag.
- Mc Craus, E. N. (1966) *A Kurdish-English Dictionary, Dialect of Solaimania, Iraq*, An Arbor: University of Michigan.
- Skjærvø, P. O. (1989). "Languages of southeast Iran", in *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, 363-369.
- Schmitt, R. (2009). *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden*, Wiesbaden: Reichert verlag.
- Thackston, W. M. (2009). *Kurmanji Kurdish, a Reference Grammar*, Harvard: Harvard.
- Todd, T. L. (2008). *A Grammar of Dimili also known as Zaza*, Electronic Publication.
- Windführ, G. L. (1989). "Western Iranian Dialects", in *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag, 294-295.
- Yarshater, E. (1969). *A Grammar of Southern Tati Dialects*, Paris: Mouton.